

بررسی حقوقی - فقهی نهاد هیات منصفه

حجت حکمت^۱

چکیده

تحقیق حاضر، به بررسی فقهی نهاد هیات منصفه از دیدگاه قرآن، روایات و رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. با این‌که این نهاد به شکل صریح در تراث دینی وجود ندارد ولی به قصد تحکیم بیشتر پایه‌های عدالت، شفافیت و پیشگیری از خطای قضای می‌توان آن را در قضای اسلامی مطرح نمود. نهاد هیات ناظر که همسو با این نهاد است از مستحبات قضای اسلامی قلمداد شده است و صاحب جواهر هر چند این پدیده را خالی از دلیل خاص می‌داند ولی فتوا به آن را موجب می‌شمارد. قضاوت نزد همگان امر بسیار خطیری است و در اسلام خطیرتر؛ از این‌رو هر حرکتی که دقت و اصابت به واقع را بالا ببرد، مطلوب قانون‌گذار خواهد بود. نوشتار حاضر در دو فصل هیات منصفه در رویه قضایی ایران، و در تراث دینی تنظیم شده است و تلاش شده است که ضمن اثبات مشروعیت آن، بر وجود پایگاه عمیق آن در قضای اسلامی تأکید کند.

واژگان کلیدی: هیات منصفه، نهاد ناظر، جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قضاوت اسلامی

مقدمه

از مباحثی که علیرغم مطرح بودن آن از زمان انقلاب مشروطه به این طرف، در ایران و مطرح بودن برخی پرسش‌های شرعی و فقهی در اطراف آن، از آن، کمتر گفتگوی فقهی صورت گرفته است، «نهاد هیأت منصفه» است! این‌که نهاد مزبور چیست؟ پیشینه آن به چه زمان می‌رسد؟ آیا هیأت منصفه کار قضایی می‌کند؟ شرایط اعضای هیأت چیست؟ در صورت تفاوت شرایط اعضای هیأت با شرایط قضای، آیا آرای ایشان اعتبار شرعی دارد؟ آیا هیات منصفه معادلی در فقه و شریعت دارد؟ و ... از پرسش‌هایی است که باید به آن‌ها پرداخت.

پیشینه هیأت منصفه در ایران، موضوع تشکیل هیات منصفه در نظام قضایی ایران به زمان انقلاب مشروطه در سال 1287 شمسی باز می‌گردد به طوری که در ماده 70 متمم قانون اساسی مشروطه آمده بود: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» بر این اساس، قانون حضور هیات منصفه را فقط در جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزامی کرده بود، بدون این‌که به جزئیات انتخاب هیأت منصفه بپردازد. از سال 1301 که

¹ دانش‌پژوه حوزه علمیه قم



قانون موقت هیأت منصفه به تصویب مجلس شورای ملی رسید در قوانین متعددی به موضوع هیأت منصفه و جزئیات آن اشاره شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و بازنگری در لایحه قانونی مطبوعات، موضوع هیأت منصفه مورد توجه قرار گرفت. با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال 58 در اصل یک‌صد و شصت و هشتم، مقرر می‌شود: « رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.»، البته قانون گذار مقرر می‌کند که نحوه انتخاب، اختیارات هیأت منصفه و تعریف « جرم سیاسی » را قانون معین می‌کند.

پس از این تاکید قانون اساسی در سال 1360، قانون احزاب، شورای عالی قضایی وقت را موظف کرده بود ظرف یک ماه لایحه تشکیل هیأت منصفه در محاکم دادگستری، موضوع اصل 168 قانون اساسی را تهیه و به مجلس تقدیم کند. در اصلاحات قانون احزاب و مطبوعات در سال 64 مجدداً قانونگذار در ماده 19 مسئولان وقت را مکلف به ارائه لایحه تشکیل هیأت منصفه می‌کند، اما با وجود این تأکیدات هرگز چنین قانونی تهیه و تصویب نشد. تا به این ترتیب، هم‌چنان مواد 30 تا 38 لایحه قانونی مطبوعات که به تصویب شورای انقلاب رسیده بود، مرجع قانونی برای تشکیل هیأت منصفه هست. با اصلاح قانون مطبوعات در سال 79، مواد 36 تا 44 این قانون به موضوع هیأت منصفه دادگاه مطبوعات پرداخت و از این جهت بدون این که قانون مجزایی برای هیأت منصفه تصویب شود، در ضمن قانون مطبوعات شرایط تشکیل هیأت منصفه و حدود اختیارات آن، مورد توجه قانون گذار قرار گرفت. البته در اسفند ماه 82 برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونی با عنوان « قانون هیأت منصفه » به تصویب مجلس وقت و تأیید شورای نگهبان رسید، اما از آن جایی که در این قانون پیش بینی شده بود تا هیأت منصفه به قید قرعه و از بین یک گروه 500 نفره عمومی انتخاب شوند، اجرای قانون مستلزم ایجاد تشکیلات خاص و تأمین بودجه لازم بود که از این جهت، هیچ‌گاه این قانون امکان اجرا پیدا نکرد تا این که در سال 87، نمایندگان مجلس هفتم، با لغو قانون هیأت منصفه، مجدداً، مقررات هیأت منصفه قانون مطبوعات را احیا و آن را دائمی کردند تا شرایط و مقررات هیأت منصفه همان باشد که در مواد 36 تا 44 قانون مطبوعات سال 1379 مصوب شده است.

آن‌چه باعث گردید این نگاشته به رشته تحریر در آید، این است که بحث از هیأت منصفه با این که در حقوق، پیشینه قابل توجهی دارد مانند مقالات « نارسایی‌های تقنینی هیأت منصفه نوشته محسن شریفی»، « مطالعه تطبیقی ساختار، ماهیت و وظایف هیأت منصفه نوشته عسکر جلالیان و سمیه رحیم‌نیا»، « ماهیت و نقش هیأت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول نوشته باقر شاملو » و ...، ولیبه نظر می‌رسد در تحقیقات فقهی قدمی برداشته نشده است و از این جهت، امری نو و محمود است، بله مقاله‌ای با عنوان « ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه نوشته ابوالحسن شاکری و داوود کرمی » در این میان دیده می‌شود که فقط در بخش کوچکی از آن، نگاه فقهی دارد و بیشتر به سمت تفصیل در موضوع و حکم رفته است به نحوی که حضور هیأت منصفه در دادگاه در جهت فهم حکم نیست، بلکه در جهت فهم دقیق‌تر موضوع است؛ از این رو مداخله هیأت منصفه را فقط در جهت اخیر موجه می‌داند و با تعارض شناخت موضوعی



بین نهاد مزبور و قاضی، حکم به مجازات محل تردید است؛ حال آن که نوشتار حاضر، ضمن ارایه فهم دقیق از ماهیت حقوقی هیات منصفه، بر این فرضیه است که با مستندات کافی، مشروعیت نهاد هیات منصفه به شکل مطلق قابل اثبات بوده و دارای پایگاه عمیقی در قضای اسلامی است با این تفاوت که اظهار نظر ایشان هیچ نوع مداخله‌ای در هر دو ناحیه موضوع و حکم ندارد و صرفاً جنبه مشورتی دارد.

این نگاشته در دو فصل منعقد می‌گردد که فصل اول عهده دار بیان چіستی هیات منصفه، شرایط، فعالیت اعضا و جایگاه آن در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران است؛ و در فصل دوم به بررسی فقهی آن می‌پردازد.

1. هیات منصفه در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران

در این خصوص باید به چіستی هیات منصفه، نوع فعالیت، شرایط اعضا و جایگاه آن در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران پرداخت، از این رو، فصل اول در دو گفتار تنظیم می‌گردد.

1.1 چіستی هیات منصفه، فعالیت و شرایط اعضای آن

در یک تعریف ساده از این نهاد گفته شده: «گروهی غیر رسمی که موقع رسیدگی دادگاه‌های کیفری در پاره‌ای از جرم‌ها با محکمه همکاری می‌کنند.» هم‌چنین گفته شده جمعی از افراد سوگندخورده هستند که در یک دادگاه به ارائه رسمی یک حکم بی‌طرفانه (پیدا کردن یک واقعیت در یک مساله قضایی) یا برای تعیین مجازات می‌پردازند. امروزه نقش هیات منصفه در دادگاه، معلوم کردن فرد گناه‌کار یا تبرئه متهم از اتهام در یک جرم است (بازوند، نورمحمدی 1400). قید «پاره‌ای از جرم‌ها» در اصل 969 قانون اساسی به «جرائم سیاسی و مطبوعاتی» توضیح داده شده است. البته هیات منصفه در کشور ایران بیشتر در کنار جرایم مطبوعاتی آمده است. به هر روی در فصل هفتم قانون اصلاح قانون مطبوعات 9211 به رفتار ذیل برمی‌خوریم:

در پیوند با نحوه‌ی انتخاب هیات منصفه، قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب 9731 در ماده 73 مقرر می‌دارد: «هر دو سال یک بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیات منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیات مذکور در تهران 21 نفر و در سایر استانها 14 نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیات منصفه انتخاب می‌کند.»

این ماده دارای دو تبصره است که چنین مقرر می‌دارد:

تبصره یک. چنانچه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رئیس کل دادگستری مکلف می‌باشد نسبت به دعوت از افراد یادشده و انتخاب هیأت منصفه اقدام نماید.

تبصره دو. چنانچه به هر دلیلی اعضای هیأت منصفه به ده نفر یا کمتر برسد، هیأت مذکور در این ماده، موظف است ظرف یک ماه، تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضای هیأت منصفه اقدام نماید.

ماده 37 قانون مزبور، شرایط اعضا را چنین مقرر کرده است:

1. داشتن حداقل سی سال سن و تأهل
2. نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری
3. اشتغال به امانت، صداقت و حسن شهرت
4. صلاحیت علمی و آشنایی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی

ماده 38 قانون فوق، نحوه حضور اعضا و کیفیت رأی‌گیری را به قرار ذیل مقرر کرده است: «پس از انتخاب اعضای هیأت منصفه، موضوع ماده (36) این قانون، مراتب توسط رئیس کل دادگستری استان به اعضا ابلاغ می‌گردد. دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از زمان رسیدگی، از تمامی اعضای هیأت منصفه دعوت می‌کند تا در جلسه محاکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیأت منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آرای حاضران مالک تصمیم‌گیری هیأت منصفه خواهد بود، اعضای هیأت موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند.» مطابق تبصره 3 از این ماده: «دبیرخانه هیأت منصفه با بودجه و امکانات قوه قضاییه تشکیل و زیر نظر هیأت منصفه انجام وظیفه می‌نماید.»

ماده 40 به نوعی از هدف تاسیس هیأت منصفه پرده برمی‌دارد؛ توجه کنید:

«اعضای هیأت منصفه در ابتدای اولین جلسه حضور خود در دادگاه، به خداوند متعال و در برابر قرآن کریم سوگند یاد می‌کنند بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی یا گروهی و با رعایت صداقت، تقوی و امانت‌داری، در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه نمایند.»

ماده 42 با عبارت پیش‌رو مبین بخشی از اختیارات - البته با محدودیت - هیأت منصفه است: «هرگاه در حین محاکمه، اعضای هیأت منصفه سؤالاتی داشته باشند، مراتب را کتبا جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می‌نمایند.»

ماده 43 به قرار ذیل مبین ماهیت کار هیأت منصفه است:

«پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

الف - متهم بزهکار است یا خیر؟

ب - در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

برای این ماده، چهار تبصره به قرار زیر وجود دارد:

تبصره 1 - پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره 2 - در صورتی که تصمیم هیأت منصفه، بر بزهکاری باشد، دادگاه می تواند پس از رسیدگی، رأی بر براءت صادر کند.

تبصره 3 - در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی، قابل تجدید نظرخواهی مرحله است. در رسیدگی مرحله تجدید نظر، حضور هیأت منصفه لازم نیست.

تبصره 4 - حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست.»

مطابق متن فوق، ماهیت نظر هیأت منصفه، ماهیت مشورت است نه بیشتر (بازوند، نورمحمدی 1400)؛ از این رو این دادگاه است که در خصوص مجرم بودن یا بری بودن متهم، اتخاذ تصمیم می نماید؛ هرچند رأی هیأت بر خلاف رأی دادگاه باشد. این مفاد از تبصره 1 ماده قابل دریافت است و نیازی به تبصره 2 که از قضا، ناقص هم هست، نیست.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 در برخی مواد نیز، به نهاد هیأت منصفه ورود کرده است. توجه کنید:

ماده 305 - به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده 352 این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود.

در تبصره این ماده قانونی چنین آمده است: احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرائی آن است.

ماده 393 - در هر مورد که دادگاه باید با حضور هیأت منصفه تشکیل شود، اعضای هیأت منصفه نیز طبق مقررات دعوت می شوند.

در تبصره ماده 141 چنین مقرر است: پس از ختم رسیدگی، چنانچه نظر به صدور رأی در همان جلسه باشد، اعضای دادگاه تا صدور رأی و اعلام آن در جلسه علنی، نباید متفرق شوند. این حکم در مورد اعضای هیأت منصفه نیز جاری است.

تاکید بر حضور هیأت منصفه در دادگاه تا صدور رأی و اعلان آن، قابل توجه در متن فوق است.



1.2 جایگاه هیأت منصفه در رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران

هیأت منصفه در ایران، حتی در مرحله قانون‌گذاری از ابتداء ناقص الخلقه متولد شد و با این‌که این نهاد، در شکل نهادهای آن در انگلستان - که محل تکون آن بود - اختصاص به رسیدگی به جرم خاصی نداشت (بازوند، نورمحمدی، 1400)، قانون‌گذار ایران، آن را از بلژیک اقتباس کرد که به جرائم سیاسی و مطبوعاتی اختصاص داده بود (رحمانی، 1398). این اختصاص در ماده 79 متمم قانون اساسی مشروطه، خود را نشان داد و در اصل 168 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ظاهر شد.

رأی هیأت منصفه، رأی مشورتی تلقی شد با این‌که - حداقل - در خیلی از کشورها رأی آن قضایی، مولوی و امری است. بنیان این نهاد در شکل مدرن آن قید کرده‌اند که اعضای هیأت منصفه را نهادهای وابسته به حکومت تعیین نکنند حتی اعضا، اطلاعات حقوقی زیادی نداشته باشند تا با ذهن بکر به اظهار رأی بپردازند و ... چرا که این افراد مثل قضات اسیر مفاهیم قضایی و اجرای بی قید و شرط مواد قانونی نیستند و به جنبه‌های دیگر مانند کیفیات شخصی و محیط زندگی مجرم و ... توجه نمود (شاملو، 1390)، و این در حالی است که در قانون جمهوری اسلامی ایران خلاف این امور ملاحظه شد!

لکن - چنان‌که ملاحظه گردید - در همین حدّ هم در رویه‌های قضایی ایران پیاده نشده است و با این‌که نمی‌توان گزارش از نبود مطلق هیأت منصفه در دادگاهها داد، در این ارتباط گزارش‌های رضایت‌بخشی هم وجود ندارد؛ به عنوان مثال: در مثل انگلستان، حضور در دادگاه، نشان‌دهنده تعهد اجتماعی فرد است که نسبت به رسیدگی عادلانه - هر چند نامرتب با او - دغدغه دارد؛ در حالی‌که در کشور ما عضویت در هیأت منصفه نماد چنین ارزشی نیست؛ به همین جهت بسیار اتفاق می‌افتد که دادگاه با حضور مقامات قضایی، وجود پرونده و متهم تشکیل می‌شود و حضور اعضای هیأت منصفه به حد نصاب نمی‌رسد! با اینکه در برخی از دولت‌ها حتی در مهد پیدایش این نهاد یعنی انگلیس اقداماتی در جهت محدود نمودن نهاد مزبور انجام می‌شود. (رحمانی، 1398)

از جمله اتفاقات موجود در دادرسی، این است که به دلیل عدم لزوم حضور هیأت منصفه نسبت به جرائم امنیتی به حسب قانون و عدم مرز دقیق بین این سنخ از جرائم با جرائم سیاسی، گاه مصداقی از جرم سیاسی عنوان جرم امنیتی به آن داده می‌شود و دادگاه متهم مفروض، بدون حضور هیأت منصفه برگزار می‌گردد. واضح است که هرگاه جرم سیاسی وجهی برای امنیتی‌انگاری آن باشد، بسیاری از قضات، خود را معطل سیاسی‌انگاری و رسیدگی به آن از طریق هیأت منصفه نخواهند کرد.

شنیدنی این‌که در اواخر شهریور ماه 1399 در اخبار و گزارش‌ها آمده بود که دادستان تهران گفت: برای نخستین بار، دو پرونده با پنج متهم در دادگاه کیفری تهران بر اساس قانون جرم سیاسی رسیدگی خواهد شد. در همین ایام مطرح شد که رئیس قوه قضاییه بر تفکیک جرائم سیاسی از جرائم امنیتی اصرار دارد و

2. هیأت منصفه در تراث دینی

برای رسیدن به یک مفهوم روشنی از این نهاد در شریعت باید این فصل را در چند گفتار بررسی نمود.

2.1. رصد ردپاهایی از این نهاد در تراث دینی

هیچ نباید تردید کرد که هیأت منصفه، به هر نام که خوانده شود و به هر شکل که تشکیل گردد، به قصد تحکیم بیشتر پایه‌های عدالت، شفافیت و پیشگیری از خطای قاضی است. از این رو است که مثل قضاوت جمعی و شورایی، تشکیل پرونده شخصیت، حضور هیأت منصفه، قضاوت در مرآی و مسمع عموم، همه در یک راستا تعریف می‌شود؛ هر چند ممکن است - بلکه باید - بین این امور تفاوت‌هایی مدّ نظر قرار داد. به همین دلیل در میراث دینی گفته شده: به اعتقاد اکثر اصحاب «الجلوس للقضاء فی موضع بارز للناس» (قضاوت نمودن در مقابل دید مردم) (هاشمی، 1417 ق: 5، 73؛ اردبیلی، 1423 ق: 1، 268) از آداب قضا است. این ادب قضایی هر چند به «لتسهيل الوصول اليه و ان لاتهابه الناس» (همان: 1، 268) تعلیل شده است لکن تعلیل بهتر را می‌توان به تأمین امنیت قضایی بیشتر، شفافیت رأی قضایی و احساس عدالت از سوی مردم دانست.

در همین راستا، متن خالد از امام علی علیه السلام در نامه به جناب مالک هست:

«و ان ظنت الرعيه بك حيفا فأصحر لهم بعدرك و اعدل عنك ظنونهم باصحاك؛ فان فی ذلك رياضه منك لنفسك و رفقا برعيتك و اعدارا تبلغ به حاجتك من تقويمهم علی الحق». اگر کاری کنی که مردم گمان کنند که ستم کرده‌ای، عذر خود را برای ایشان به روشنی بیان کن، و با این بیان کردن بدگمانی آنان را از خود دور ساز، که در این کار ریاضتی برای نفس تو و رأفتی نسبت به مردم است، و پوزش‌خواهی‌ای است که به وسیله آن می‌توانی پیوسته آنان را بر راه حق نگاه داری. (شریف الرضی، 1414 ق: 442)

در آداب قضا نیز گفته شده: «احضار اهل العلم ليشهدوا حكم القاضي؛ حاضر نمودن اهل علم در جلسه قضا تا شاهد حکم قاضی شوند». (اردبیلی، 1423 ق: 1، 273)

از طرفی هم مرحوم محقق حلی چنین می‌فرماید:

«از اهل علم باید افرادی برای مشاهده حکم حاضر شوند که اگر قاضی خطا نمود، او را متنبه سازند.» (حلی، 1408 ق: 66، 4)

شهید ثانی (ره) در توضیح متن فوق دارند:

«مراد از اهل علم، مجتهدین احکام شرعیه است نه مطلق عالم به احکام؛ هم‌چنین مراد این نیست که قاضی در مساله مزبور از ایشان تقلید کند - حال خطای ایشان روشن گردد یا خیر -؛ این نه بدین خاطر که قضای غیر مجتهد به هیچ روی نافذ نیست بلکه به این دلیل که قضاوت، در مظان آشفته‌خاطری است و برخی از جزئیات احکام وارد بر مساله

نیازمند دقت است و برخی، از مدرک سختی برخوردار است، ازین رو چه بسا غفلت صورت بگیرد. پس ایشان قاضی را بر این امور آگاه می‌سازند.» (عاملی، 1413 ق: 13، 373)

2.2 توصیف نهاد ناظر و موقعیت شرعی آن در متون فقهی

یکی از نهادهایی که می‌تواند در راستای نهاد هیات منصفه باشد، نهاد ناظر است. این نهاد می‌تواند یک نفر یا چند نفر باشد. برخلاف تصریح شهید ثانی (ره) بر اعتبار اجتهاد در نهاد ناظر، صاحب جواهر بر عدم اعتبار آن تصریح دارد هر چند اجتهاد در قاضی معتبر باشد. ایشان فلسفه این ادب قضایی را «الطمأنینة بصفة ما قضی به» (آرامش خاطر به درستی حکمی که بدان شده است) می‌داند نه «تقلید از ایشان»، و این اطمینان، گاه از کسی که به مرتبه اجتهاد نیز نرسیده است، برمی‌آید، البته اگر اهل نظر و دقت باشد. (نجفی، 1404 ق: 4 و 77 و 78)

محقق حلی می‌فرماید: «از اهل علم باید افرادی برای مشاهده حکم حاضر شوند که اگر قاضی خطا نمود، او را متنبه سازند چرا که حکم در نزد شیعه، یکی است و قاضی در مسائل نظری که مورد تردید است با آن‌ها درگیر شود تا حکم، جایگاه اصلی خود را پیدا نماید.» (حلی، 1408 ق: 4 و 66)

عبارت ایشان هم هر چند به دلیل تعبیر «از اهل علم» مطلق است، لکن چه بسا گفته شود: ذیل آن، اطلاقی باقی نمی‌گذارد؛ لکن با دقت بیشتر معلوم می‌شود که این ذیل هم نافی اطلاق عبارت نیست.

صاحب جواهر در ذیل متن فوق می‌فرماید:

«محقق حلی ممکن است چنین اراده کرده باشد که حتی با وجود علم به صحت اجتهاد قاضی، هم‌چنان حضور اهل علم مستحب است چرا که احتمال خطا در تشخیص حکم واقعی وجود دارد، از این رو ممکن است یکی از اهل علم نکته‌ای بیان کند که موجب راهنمایی قاضی گردد.» (نجفی، 1404 ق: 40 و 78)

نسبت به موقعیت فقهی و شرعی آن باید گفت: حضور نهاد ناظر در وقت قضا از مستحبات قضای اسلامی قلمداد شده است و صاحب جواهر هر چند این پدیده و بسیاری از امور دیگر که در کلمات آمده است را خالی از دلیل خاص می‌داند، لکن فتوا به آن را موجه می‌شمارد. به متن ممزوج شرایع و جواهر توجه کنید:

«آداب قضایی دو قسم است، مستحب و مکروه. شایان دقت است که بسیاری از این موارد، خالی از دلیل خاص هستند ولی اصحاب و غیر ایشان، بدون این که اشاره‌ای به توقف در این زمینه داشته باشند، این دو مورد را ذکر نموده‌اند. شاید این بدین خاطر بوده است که استحباب ادبی نیازی به دلیل خاص نیست و در این زمینه، صرف مشروعیت اصل ادب کفایت می‌کند. از این رو تسامح در این مورد، زاید بر مقوله تسامح در ادله سنن است - یعنی با وجود این تسامح، دیگر نیازی به مقوله مذکور نیست.» (همان: صص 72 و 73)



حائز اهمیت و دقت است که قضاوت نزد همه ملت‌ها و اقوام، عقلا و عقل، امر بسیار خطیری است و البته در اسلام خطیرتر؛ بدین سبب هر حرکتی که دقت و اصابت حتی الامکانی به واقع (= اقامه عدالت) را بالا ببرد، مطلوب قانون‌گذار و شارع مقدس است. البته نباید سرعت و فصل خصومت در وقت مناسب هم مغفول واقع شود؛ زیرا سیستم قضایی موفق سیستمی است که عدالت، فصل خصومت و سرعت را با یکدیگر جمع کند و تضادی ناموجه میان این پدیده‌ها تصور نکند.

آن‌چه بیان گردید، هرچند هیچ نیازمند اقامه دلیل از قرآن و روایات به طور عام یا خاص نیست، لکن می‌توان از همین اسناد - هر چند به طور عام - برای اثبات منظور فی الجمله بهره برد؛ به عنوان مثال وقتی در قرآن فرمان به «حکم به عدل» داده می‌شود، در واقع فرمان به هر چیزی داده شده که در تحقق حکم به عدل کمک می‌کند؛ البته بدون این که سایر اهداف قضا هم لطمه ببیند.

قابل توجه این که رصد لیست تعیناتی که به عنوان ادب قضای اسلامی بیان گردیده، برخی تامین کننده دقت بیشتر، برخی موآد شفافیت و فصل خصومت، و بخشی هم به دادرسی سرعت می‌بخشد.

مطالب فوق ما را به نکات جالبی می‌رساند که بخشی از آن‌ها، نکات ذیل است.

یک. هر چه تامین کننده‌ی اهداف فوق یا یکی از آن‌ها نه تنها مشروع بلکه گاه واجب است. با این توضیح که گاه پیچیدگی پرونده یا تازه‌کار بودن قاضی یا جهات اثباتی اقناعی، می‌طلبد که هیات منصفه و نهاد ناظر در فرآیند رسیدگی به تشکیل پرونده و دادرسی حضور داشته باشند، البته گاه برای دقت و احتیاط بیشتر است که تنها می‌توان به مشروعیت آن رأی داد نه بیشتر.

دو. توضیح فوق روشن می‌سازد که جرم سیاسی و مطبوعاتی، خصوصیت ندارد و بین موارد نیاز به مثل هیات منصفه و رسیدگی به این دو جرم، عام و خاص من وجه است.

سه. برای اثبات آن‌چه که بیان گردید، عمومات کتاب و سنت کافی است، با این حال برخی نصوص - که شاید بتوان آن‌ها را از نصوص خاص قلمداد کرد - در صحن گفتگو وجود دارد. از جمله آن‌ها، این فرمایش از امیر مومنان علیه السلام است که فرمودند:

«و اکتب الی قضاء بلدانک فلیرفعوا الیک کل حکم اختلفوا فیه علی حقوقه ثم تصفح تلک الاحکام فما وافق کتاب الله و سنه نبیه و الاثر من امامک فأمضه و اح ملهم علیه و ما اشتبه علیک فاجمع له الفقهاء بحضرتک فناظرهم فیه ثم امض ما یجتمع علیه اقاویل الفقهاء بحضرتک من المسلمین، فان کل امر اختلف فیه الرعیة مردود الی حکم الامام و علی الامام الاستعانة بالله و الاجتهاد فی اقامة الحدود...» (حرانی، 1363: 136)



گفته شد که فقیهان اسلام، مواردی را به عنوان مستحب یا مکروه در قضاوت بر شمرده‌اند. رصد این موارد می‌رساند که اعتبار عموم (و نه همه) این موارد به جهت تسهیل قضاوت عادلانه (شامل حکم به حق، فصل خصومت و سرعت مناسب) است؛ از این رو یافتن سند برای آن‌ها کار سختی نیست، حتی بر مبنای عدم تسامح در فتوا به استحباب یا کراهت. شاید همین است وجه کلام پیش نقل شده از فقیه نجفی، و گرنه وجه قابل دفاعی برای بیان ایشان به نظر نمی‌رسد. لکن نکاتی در مجال حاضر به قرار ذیل قابل ذکر می‌نماید:

یک. می‌توان با نگاه دیگری - و البته متناسب با اقتضائات معاصر - تغییراتی در بیان و لیست کردن آداب قضا داد؛ برخی تعینات را افزود، و بخشی را در یک کلان ادب قرار داد و از ادب مادر گفتگو کرد که این کار، بسیاری از آداب را از موضوعیت می‌اندازد.

دو. برخی آداب گاه، معروض حکم و جوب قرار می‌گیرد، چنان که ممکن است از احکام استحباب نسبت به بخشی از آن‌ها (بلکه عموم آن‌ها) استنکاف کرد؛ به این آداب نگاه طریقی به تامین قضای عادلانه داشت، بدون آن که برای آن حکم شرعی ویژه قائل شد. البته این ادعا، مجال گفتگوی واسع می‌طلبد که ظرف حاضر، متحمل آن نیست.

سه. واقع این است که نگاه - حداقل - بخش کثیری از فقیهان اسلام به این آداب (که از قضا تولیدی خود آنها است) نگاهی واقع‌بینانه و جامع نیست و شاهد آن اختلافاتی است که با ایشان در همین چند صفحه‌ای که بحث شد، ملاحظه گردید؛ مثال اعتبار اجتهاد در هیأت ناظر، یا تعلیلی که در برخی کلمات برای قضاوت علنی بود، یا تعلیل به عدم اعتبار اجتهاد در هیأت ناظر به دلیل این که قاضی نمی‌خواهد از ایشان تقلید کند (در کلمات صاحب جواهر بود) و ... حکایت از نرسیدن به کنه ملاحظه این آداب دارد.

2.3 گستره شناسی کار هیأت منصفه و نهاد ناظر قضا

هرگاه هیأت منصفه و نهاد ناظر قضا را پدیده‌ای در راستای «تحصیل اطمینان بیشتر به صحت داوری» در نظر بگیرند - که حتما هم، چنین است - قهراً هیأت منصفه و نهاد ناظر می‌تواند - بلکه عند الاقتضاء باید - علاوه بر نظارت بر کیفیت قضا؛ ناظر بر تشکیل پرونده، رفتار طرفین دعوا و ... هم باشد و در این راستا به قاضی کمک کند. جالب است که گاه با وضوح کامل حکم شرعی و مفاد قانون، تشخیص موضوع و مصداق، مشکل و مهم است (ر.ک: شاکری، کرمی، 1389: 90)؛ مثلاً اگر در قانون و شریعت آمده که اهانت به مقدسات، فلان عقوبت را دارد، بحث در تفسیر اهانت می‌شود (موضوع) و این که آیا رفتار یا گفتار این شخص اهانت بوده یا نه (مصداق) در این باره نیز نهاد ناظر می‌تواند به قاضی کمک کند.

از این رو، برخی حیطه دخالت هیأت منصفه را فقط در جنبه دقت در موضوع می‌دانند و ورود ایشان را در حیطه حکم، صحیح و شرعی نمی‌دانند و دلیل آن را جامع شرایط بودن قاضی برمی‌شمارند (ر.ک: همان) با اینکه ذکر شد نهاد هیأت منصفه و نهاد ناظر در هر دو ناحیه می‌تواند کمک کار قاضی باشند مثلاً در ارایه تفسیر صحیح و عادلانه از عبارات



و الفاظ قانونی به قاضی یاری رساند (جلالین، رحیم‌نیا، 1392). بر این اساس هیچ تنافی‌ای با اجتهاد و دیگر شرایط قاضی ندارد زیرا همه این‌ها در راستای اطمینان به صحت داورى است.

از طرفی هم اظهار نظر این نهاد به هیچ وجه به عنوان تقسیم کار بین ایشان و قاضی در ناحیه تشخیص موضوع نیست بلکه صدور حکم از سوی قاضی هم در ناحیه موضوع و هم در ناحیه مستند به خود قاضی است و نمی‌توان ادعا نمود که در صورت تعارض اظهار نظر ایشان و قاضی در ناحیه موضوع، به سبب قاعده «الحدود تدراً بالشبهات» صدور مجازات محل تردّد است. پس نظر هیأت منصفه صرفاً جنبه مشورتی دارد. از این رو روشن است که استقلال قاضی در صدور حکم به معنای اهمیت ندادن به کلام ایشان نیست بلکه تا هر اندازه ممکن است به کلام ایشان باید توجه نماید.

فلسفه نکته فوق، این است که رابطه بین نظر هیأت منصفه و قاضی، از سه حالت بیشتر خارج نیست. اول: ایشان باور به تحقق عناصر جرم دارند ولی قاضی علم به عدم آن دارد. دوم: عکس حالت اول است. سوم: هر دو نظر واحدی دارند. حال برخی بر این باورند که در دو حالت اول، قاعده «الحدود تدراً بالشبهات» جاری می‌شود (ر.ک: شاکری، کرمی، 1389: 94)، در حالی که با دقت به این سه حالت، پاسخ به نظریه فوق روشن می‌گردد زیرا مفروض سه حالت مذکور این است که برای قاضی علم وجود دارد، حال این بدین معنی است که هیچ شبهه‌ای برای قاضی وجود ندارد؛ بلکه اگر با اظهار نظر موضوعی و یا حتی حکمی هیأت منصفه اگر برای قاضی شبهه ایجاد شود، قطعاً قاعده مزبور جاری خواهد شد. پس با لحاظ نکاتی که گفته شد، می‌توان حالت چهارمی را هم طرح نمود که عبارت است از نداشتن علم برای قاضی؛ حال این عدم علم وی ممکن است مستند به ارایه نظر هیأت منصفه باشد.

2.4 شرایط اعضا

نگاه فوق در مساله، می‌رساند که به هیچ وجه نباید بر اعتبار اجتهاد در نهاد ناظر پای فشرده، حتی اگر در قاضی، اجتهاد شرط شود، چنان که نباید مثل داشتن اطلاع حقوقی را مانع شمرد (چنان که گزارش آن ملاحظه گردید)، آنچه معتبر است این که افرادی - البته حساب شده و معقول، آن گونه که اقتضای اجرا در خارج است - بر کار قضایی نظارت کنند؛ مهم این است که افرادی در فرآیند رسیدگی به دعاوی سهیم باشند که بتوانند در راستای تامین عدالت، فصل خصومت و سرعت قضایی کمک کنند، هر ویژگی که می‌خواهند داشته باشند.

البته گاه اقتضائات اجرا می‌طلبد که حاکمیت، شرایطی را اعتبار کند تا کار هیأت منصفه و نهاد ناظر، رها نگردد، لکن باید توجه کرد که آن‌ها، اقتضائات اجرا است و ربطی به شریعت ندارد، چنان که به هیچ وجه دائم و فراگیر هم نیست.

در این پیوند، می‌توان بر برخی تعینات دیگر نیز انگشت دقت نهاد که همسو با مثل تشکیل پرونده شخصیت، اصل علنی بودن رسیدگی به دعاوی و نهاد ناظر و هیأت منصفه، است؛ مثلاً در آداب قضا گفته شده:



«مستحب است قبل از اینکه وارد شهر یا حین ورودش، از اهالی در مورد هر چیزی که ممکن است در امور قضایی بدان نیاز پیدا کند سوال پرسد و هم‌چنین شایسته است از وضعیت علماء و عدول مومنین و هر کسی که مستحق تعظیم هست و ... جويا باشد و بر این امور اطلاع پیدا کند.» (نجفی، 1404: 40، 73)

نیاز به گفتن نیست که آن چه در این متن آمده، که باید بومی شرایط معاصر شود در راستای تامین خاطر بیشتر برای داوری عادلانه است. اطلاع بر فرهنگ، وضعیت و حتی عرف منطقه قضایی از سوی قاضی تا حد زیادی می‌تواند در تشخیص موضوع و مصداق به وی کمک کند.

البته تعبیر «و من هو مستحق للتعظیم» که جناب نجفی به متن شرایع مزج و اضافه نموده، قدری ذهن را از آن‌چه بیان شد، دور می‌کند، لکن در این‌جا نباید کاری به فهم دیگران داشت بلکه باید به نقشی که این ادب قضایی می‌تواند داشته باشد ذهن را منعطف نمود.

نتیجه‌گیری

بنای قانون‌گذار اسلام، تحکیم بیشتر پایه‌های عدالت، شفافیت رأی قضایی، پیش‌گیری از خطای قاضی و احساس عدالت از سوی مردم است، از این‌رو تشکیل این نهاد می‌تواند مشروع قلمداد گردد.

در آداب قضا، «حاضر نمودن اهل علم در جلسه قضا تا شاهد حکم قاضی شوند» یاد شده است و از این دسته عبارات، مورد توجه بزرگان فقه قرار گرفته است. بر این اساس، یکی از نهادهایی که می‌تواند در راستای نهاد هیات منصفه مطرح شود، نهاد هیات ناظر است. حضور این نهاد در وقت قضا از مستحبات قضای اسلامی قلمداد شده است ولی فتوای به آن، از هیچ دلیل خاصی برخوردار نیست بلکه به عنوان ادب قضای اسلامی مطرح گردیده است. رصد لیست چنین تعیناتی، برخی تامین‌کننده دقت بیشتر، برخی موکد شفافیت و فصل خصومت، و بخشی هم به جهت سرعت بخشیدن به دادرسی است. از این رو هر چه تامین‌کننده این اهداف باشد نه تنها مشروع بلکه گاه واجب است چرا که ممکن است با وضوح کامل حکم شرعی و مفاد قانون، تشخیص موضوع و مصداق، با مشکل مواجه گردد، بدین سبب وجود چنین نهادهایی، به قاضی در جهت اطمینان بیشتر به حکم صادره کمک می‌کند. از طرفی هم این گونه نهادها حتی در جهت فهم قانون و حکم شرعی می‌تواند به قاضی یاری رسانند؛ از این رو ایشان در فهم و دقت در دو ناحیه موضوع و حکم جنبه مشورتی دارد.

با توجه به ملاحظات یادشده که مورد توجه قانون‌گذار اسلام است، شرایط اعضای نهادهای قضایی روشن می‌گردد، بر این اساس، هیچ نیازی به اندیشه‌هایی مبنی بر اجتهاد اعضا و یا حتی عدم اطلاع بر قانون ایشان نیست. و در نهایت، حصول تحقیق، اثبات مشروعیت مثل نهاد هیأت منصفه و پایگاه عمیق داشتن آن در قضای اسلامی است.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، 1404 / 1363 ق.
- اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، فقه القضاء، دو جلد، قم - ایران، دوم، 1423 هـ ق
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، 5 جلد، انتشارات گنج دانش.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، 4 جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، 1408 هـ ق
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، 1414 ق.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، 15 جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، 1413 هـ ق
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، 1404 هـ ق
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، 1408 ق.
- هاشمی، سید محمود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی)، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول، 1417 هـ ق

مقالات

- جلالیان، عسکر؛ رحیم نیا، سمیه؛ مطالعه تطبیقی ساختار، ماهیت و وظایف هیات منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس، نشریه پژوهش های علوم انسانی، 1392، سال پنجم، شماره 25
- رحمانی، قدرت الله، «هیات منصفه ایرانی؛ از هندسه اقتباس در مشروطیت تا هنر استحاله در جمهوری اسلامی»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، 1398، شماره 62
- شاکری، ابوالحسن؛ کرمی گلباغی، داوود؛ ارزیابی نظر هیات منصفه، نشریه مطالعات حقوقی، 1389، دوره دوم، شماره 2
- شاملو، باقر، ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول، نشریه تحقیقات حقوقی، 1390، ضمیمه شماره 56
- شریفی، محسن، نارسایی های تقنینی هیات منصفه کارآمد در نظام حقوقی ایران، نشریه مجلس و راهبرد، 1398، شماره 100
- محسنی، حسن؛ صفری، فاطمه؛ آزادی مطبوعات و قابلیت شکایت رأی براءت دادگاه نخستین در جرایم مطبوعاتی (نقد و بررسی مبانی رأی شماره 11 - 27 / 4 / 1396 هیات عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور)، نشریه قضاوت، 1399، شماره 102
- موذن زادگان، حسن علی؛ علی بخشی، زهرا؛ بررسی اجمالی مقررات کیفری ماهوی و شکلی حاکم بر نشریات الکترونیکی در حقوق ایران، نشریه آموزه های حقوقی کیفری، 1392، شماره 5
- نورمحمدی، حسن؛ بازوند، وحید؛ بررسی تطبیقی حدود و اختیارات هیات منصفه در حقوق ایران و انگلستان، 1400، دوره